

زمینه‌ها و علل واگرایی اجتماعی جامعه اسلامی در بغداد

عصر آل بویه

محمد جعفری هرنندی^۱ | مسعود بهرامیان (نویسنده مسئول)^۲ | احمد فلاح زاده^۳

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.10674.1197

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۸

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

بغداد، پایتخت چند فرهنگی دولت عباسیان در حالی در سال ۳۳۴ قمری از سوی آل بویه (ح ۴۴۷-۳۲۱ق) گشوده شد که اقوام و مذاهب گوناگونی در آن می‌زیستند. چیرگی بویه‌یان بر این شهر، کفه‌ی قدرت را به سوی مذهب شیعه و ملیت ایرانی بالا برد و مناسبات قومی-مذهبی را با دگرگونی اساسی روبرو نمود. نسل اول پادشاهان بویه‌ی گرچه مناسبات دولتی را ذیل برنامه کلی تعاملات قومی و مذهبی تعریف می‌کردند، اما از پدیدآمدن زمینه‌های واگرایی اجتماعی، جلوگیری نمی‌نمودند. اما نسل‌های بعدی فرمانروایان آل بویه، چون گذشته قدرت لازم را نداشتند از این رو به رغم روحیه مدارای مذهبی در میان این حاکمان، ناآرامی‌های اجتماعی در حوزه تحت سلطه آنان فزونی یافت. علت به معنای آن چیزی است که از وجودش چیز دیگری (معلول) حاصل شود. زمینه نیز در لغت به معنای سطح و متن هرچیز می‌باشد. به عبارت دیگر علل یا عوامل بیشتر ناظر به کنشگران انسانی که با کنش‌های خود تأثیراتی بر روند حوادث می‌گذارند دانست و زمینه‌ها که دارای ابعاد تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و... باشند و به نوعی بسترها و پس زمینه‌های خلق پدیده‌ها تلقی گردند. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه «واگرایی جوامع پویای

۱ - گروه آموزشی فقه و حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد یادگار امام، شهر ری، ایران harandi_lawyer@yahoo.com

۲ - دانشگاه پیام نور، mbahramian62@gmail.com

۳ - مدیر گروه تاریخ مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی، ahran12772@yahoo.com

چند فرهنگی-چند مذهبی» در پی پاسخ به چیستی مهم‌ترین زمینه‌ها و علل واگرایی اجتماعی جامعه اسلامی در دوران آل بویه است. یافته‌ها نشان می‌دهند زمینه‌های واگرایی اجتماعی در این دوره عبارت بود از: «نبود عقلانیت دینی»، «ناآگاهی در میان مردم»، «جمعیت ناهمگون» و «پویایی اقلیت‌های دینی». و علل واگرایی نیز به ترتیب این موارد بودند: «نبود امنیت»، «تقابل فکری تشیع آیینی و اهل حدیث»، «نزاع‌های قومی»، «فرب افکار عمومی» و «حوادث طبیعی».

واژگان کلیدی: دولت بویه‌یان، زمینه‌های واگرایی اجتماعی، علل واگرایی اجتماعی، نظریه واگرایی جوامع پویای چند فرهنگی-چند مذهبی، دوره‌بندی فرمانروایی بویه‌یی در بغداد.

مقدمه

با آنکه در عصر دوم عباسی (۲۳۲-۳۳۴ قمری) یعنی عصر «چیرگی ترکان بر بغداد» نامیده می‌شود، نهاد خلافت بازیچه دست ترکان شده و تنشها با اوج خود رسید (یعقوبی، ۱۴۱۹ق: ۲/۳۴۳) اما در عصر سوم (۳۳۴-۴۴۷ قمری) و با ورود آل بویه، مدارای مذهبی، **باعث** احیای فرهنگی را به جهان اسلام گردید. پژوهش حاضر به برهه‌های از تاریخ واگرایی در زندگی اجتماعی مردم بغداد در عصر بویه‌یان می‌پردازد. گرچه منازعات مذهبی و نقش حاکمان، فقها و رهبران مذهبی در منازعات و در نتیجه واگرایی‌های اجتماعی حائز اهمیت است، اما به دلیل پرداختن برخی مقاله‌ها به این موضوع، نویسندگان این مقاله از ذکر آن پرهیز می‌کنند. مفهوم «زمینه‌ها» در پژوهش حاضر ناظر به زمینه‌های اجتماعی است که قبل از روی کار آمدن آل بویه فراهم شده بود که در این عصر پدیدار گشت و مفهوم «علل» مولفه‌هایی است که به خصوص در عصر بویه‌یی در بغداد به ظهور رسید. به عبارت دیگر علل یا عوامل بیشتر ناظر به کنش‌گران انسانی است که تأثیراتی بر روند حوادث می‌گذارند اما «زمینه» دارای ابعاد تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و... اند و به نوعی بسترهای خلق پدیده‌ها تلقی می‌گردند.

پیشینه

به رغم جستجوهای چند زبانه، پژوهشی همسو با تحقیق حاضر، یافت نشد. البته در مقالاتی

اشاره‌وار به این بحث یا مطالبی نزدیک به آن اشاره شده است. برای نمونه، مقاله‌ی «جایگاه رواداری مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه» نوشته آقایان بارانی و دهقانی، چاپ فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام در سال ۱۳۹۲، شماره اول، اشاره‌ای کوتاه در مقدمه به علل عدم منازعات مذهبی در بغداد شده است. همچنین مقاله‌ی «زمینه‌ها و عوامل موثر بر منازعات شیعیان و سنیان بغداد در عصر حاکمیت آل بویه» به قلم زهرا جهان و علی ناظمیان فرد، چاپ شماره دوم مجله پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، نیز بیشتر با رویکرد سیاسی-اقتصادی در پی پاسخگویی به منازعات مذهبی-سیاسی بغداد است. افزون بر آن، مقاله‌ی «حیات اجتماعی اقلیت‌های دینی در دوره آل بویه» به خامه، فاطمه اروجی و اکبر کاظم زاده، چاپ شماره ۱۲ مجله تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام در سال ۱۳۹۵، تنها توصیفی از وضعیت اقلیت‌های دینی را به دست می‌دهد. همچنین، مقاله‌ی «تجدید حیات فکری، فرهنگی معتزله در قرن چهارم قمری» اثری از حسین مفتخری و علی فتح قبادپور، چاپ مجله تاریخ اسلام شماره ۲۰، سال ۱۳۸۳ فقط به چهره‌های سرشناس معتزله می‌پردازد و هرگز یک مطالعه اجتماعی در این دوره نیست. در این میان، مقاله‌ی «تأثیر نامنی بر فرآیند زوال شیراز در نیمه دوم حکومت آل بویه» نوشته‌ی «محمد رضائی» و «فاطمه اروجی» چاپ پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هفتم شماره اول، همان‌طور که از نامش پیداست، موضوع نامنی و نقش آن در واگرایی اجتماعی در شیراز را پی گرفته است. مقاله دیگری با عنوان «زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۳۲۲-۴۴۷ق)»، نشر دو فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۹۶، به مولفه‌های همگرایی و علل آن در منطقه «فارس» می‌پردازد، در حالی که موضوع مقاله پیش‌رو، «بغداد» است. در ادامه، مهدی محمدی صیفار و محمد هادی همایون در مقاله‌ی «بررسی سیاست‌های حکومت آل بویه در برخورد با تنوع فرهنگی و ارائه الگوی آن» نشر فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۵، آل بویه را ترسیم‌کننده موفق نمودار برخورد با تنوع فرهنگی (اقوام، ادیان و مذاهب) می‌داند و اساساً به سازوکار واگرایی نمی‌پردازد. همچنین مقاله‌ی «عوامل موثر در پیشرفت اجتماعی، فرهنگی و علمی شیعیان ری در دوره آل بویه» اثری از زهرا میرزایی، چاپ فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال چهارم، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۹۲، به رویکرد تعامل اجتماعی شیعیان با دیگر مذاهب در ری پرداخته است و نقش دولت را در این زمینه برجسته می‌داند. در میان مقالات عربی «ناجح جمیل آل صافی» در مقاله‌ی «لمحات من التائیرات الثقافیة المتبادلۃ بین بغداد و القاهرة»

خلال القرن الخامس القمري/الحادی عشر الميلادی»، چاپ مجله الكلیة الاسلامیة الجامعة، العدد ۴۵، نقش آل بویه در رشد فرهنگی و علمی بغداد را یک عامل همگرایی در این دولت می‌داند و گذری بر واگرایی ندارد. در ادامه همین تحقیقات، خانم «بسمه طه اسماعیل» در مقاله‌ی «وجه التشابه فی الاسالیب التي انتهجها البويهیون و السلاجقة مع اهل العراق (۳۳۴-۵۹۰ق)»، نشر مجله الدراسات التاريخية و الحضاریة، المجلد ۹، العدد ۲۶، كانون الثاني ۲۰۱۷م، در بخش آل بویه، ضمن نگاهی عربگرایانه به حضور سلسله‌ای ایرانی در عراق، دیدگاهی مقایسه‌ای نسبت به درگیریهای سیاسی، مذهبی، و کشمکشهای بویهیان را ارائه می‌دهد و این موضوع را مایه واگرایی جامعه عهد آل بویه می‌داند. در واقع او با این نتیجه‌گیری، واگرایی در عصر آل بویه را با عوامل دیگری جستجو می‌کند. همچنین مقاله «الاقطاع العسکری فی العصرین البویهی و السلجوقی» به قلم محمد میسر محمد بهاء الدین و عمر احمد سعید نشر مجله ابحاث کلیة التربية الاساسیة، المجلد ۱۴، العدد ۴، گرچه باز هم تحقیقی با زمینه‌های قوم‌گرایی عربی است، اما به خوبی به موضوع فعالیت‌های اقتصادی مربوط به نظامیان یعنی تیول و نقش آن در واگرایی دولت بویه‌ی اشاره می‌کند. در همین روند مقاله‌ی «الفتن الطائفیة فی العصر البویهی (۳۳۴-۴۴۸ق) دراسة عبر الواقع الاجتماعی» نگاشته‌ی احمد حسن صاحب الموسوی، نشر مجله کلیة التربية الاساسیة، المجلد ۲۱، العدد ۸۹، سال ۲۰۱۵، بحث درگیریهای مذهبی در عراق این دوره به عنوان زمینه واگرایی دولت آل بویه را پیش می‌کشد و آن را گام نخست کشمکش‌های دنباله‌دار مذهبی در عراق آن دوره می‌داند. با این حال او نیز به سایر زمینه‌ها و عوامل که مقاله پیش رو بدانها خواهد پرداخت، اشاره ندارد. در میان مطالعات انگلیسی نیز، آندره نیومن، در فصل شانزدهم کتاب «The study of Shi' i islam, history, theology and law» با عنوان «Minority Reports': Twelver Shi' i Disputations and Authority in the Būyid Period» به وضعیت اختلاف‌های مذهبی درون جامعه امامیه که مایه واگرایی شد، می‌پردازد. در واقع او تنها یکی از دلایل واگرایی را بررسی نموده است. اما درنگی در مقالات ترکی استانبولی این دست‌آورها را دارد: «مُرات أَرکُوج»، با مقاله «Selçuklu Devleti İle Büveyhi Devleti Arasında Yaşanan İktidar Mücadelesinin Bağdat'ta Yaşayan Sünnilerin Ve Şiiilerin Üzerine Etkisi» چاپ مجله Tarih ve Gelecek Dergisi، شماره ۲ سال ۲۰۲۰، درگیریهای دولتی آل بویه با اهل سنت را زمینه واگرایی جامعه شیعه معرفی می‌کند و سخنی از دیگر زمینه‌ها

و سایر علل به میان نمی‌آورد. همچنین مقاله (334-447) BÜVEYHİLER'İN HÂKİMİYETİ (334-447) BAĞDAT نوشته ادیب آک یول، در فصلنامه İslam Tarihi Araştırmaları Dergisi، شماره ۳، سال ۲۰۱۸، درگیری‌های آل بویه و زمینه‌گرایی آنها به فاطمیان را تلویحا دلیل واگرایی جامعه امامیه معرفی می‌کند در حالی که این موضوع اساسا در پژوهش پیش‌رو بررسی نخواهد شد. مقاله دیگری با عنوان Būveyhî Hânedâni'nın Menkıbevî Kuruluşu ve Tarihi Arka Planı، عبدالخالق باکر، چاپ History Studies International Journal of History، شماره ۱۱، سال ۲۰۱۹، به معرفی ویژگی‌های قومی آل بویه، خصوصیت‌های شهروندی و آداب و رسوم دیلمیان اشاره دارد که می‌تواند به عنوان زمینه‌های شناخت دیلمیان بغداد مورد استفاده قرار بگیرد. آنچه او آورده است، همانندی دارد با مطالب پایان نامه کارشناسی ارشد «تاثیر فرهنگ ایرانی و آموزه‌های شیعی در مراسم و مواسم آل بویه»، اثر احمد فلاح زاده، که در سال ۱۳۹۰، و در دانشگاه باقر العلوم (ع) قم دفاع شد.

جامعه امامیه و دوره‌بندی فرمانروایی بویهی در بغداد:

دوره نخست امامیه در بغداد با گشودن این شهر از سوی احمد معزالدوله (۳۰۳-۳۵۶ق) آغاز شد. وی طی پنج بار حمله خود به عراق، در فاصله ۳۳۱ تا ۳۳۴ق/۹۴۳ تا ۹۴۶م، سرانجام از اوضاع پر آشوب بغداد سود جست و در ۱۱ جمادی‌الاول ۳۳۴ق/۱۹ دسامبر ۹۴۵م، وارد بغداد شد و از سوی خلیفه «مستکفی» لقب معزالدوله یافت (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۱۱: ۲۱۲). احمد چند روز بعد خلیفه را کور کرد و به زندان افکند و «فضل بن مقتدر» را با لقب «المطیع لله» به خلافت نشانند و روزانه مقرری برای او تعیین کرد. از آن پس خلیفه به انجام تشریفات قناعت کرد و خلفا را جز لوا و منشور فرستادن و خلعت دادن و پاسخ پادشاهان اطراف کاری نماند (همان، ۸: ۴۵۰-۴۵۱؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۵۲۲). در این هنگام، درگیری‌های معزالدوله با ناصرالدوله حمدانی، از همان آغاز فتح بغداد، جامعه را تحت تاثیر قرار داد زیرا وقتی معزالدوله برای حمله به ناصرالدوله حمدانی بغداد را به قصد عکبرا ترک کرد. ناصرالدوله از این فرصت سود جست و بغداد را اشغال کرد، اما طولی نکشید که معزالدوله با حيله در ۳۳۵ق، بار دیگر بر بغداد چیره شد (ابن کثیر، همان: ۲۱۳/۱۱) اکنون شهر چند فرهنگی بغداد که متشکل از اقوام و مذاهب مختلف بود در تصرف معزالدوله قرار گرفت. این تفاوت‌های قومی و فرهنگی، حتی آن قدر بر چهره شهر، چیره شده بود

که اقوام و مذاهب چندگانه، هر یک در محله‌ی مخصوص خود در بغداد زندگی می‌کردند. هفده سال بعد معزالدوله در سال ۳۵۲ قمری، با برپایی رسمی آیینهای شیعی مانند عاشورا و غدیر، فصل جدیدی از رقابتهای مذهبی را کلید زد و جامعه امامیه را به کنش‌های بزرگ اجتماعی واداشت. (همدانی، ۱۳۸۷: ۳۹۷/۱۱) او چهار سال پس از این فرمان (۳۵۶ ق) درگذشت و پسرش عزالدوله بختیار (ح ۳۵۶-۳۶۷ ق) جانشینش شد. ویژگی این دوره، رسمی شدن آیین‌های شیعی با جنبه سیاسی-اعتقادی همچون عاشورا و غدیر است. امامیه در جایگاه یک اقلیت فعال، توانست بازگر بزرگی در جامعه چند مذهبی بغداد باشد و «تشیع آیینی» به عنوان مشخصه‌ی شناسایی امامیه، گام خود را در بغداد محکم نماید. چنان‌که از سال ۳۵۶ قمری، در سایه دولت دیلمی، اجازه گفتن «حی علی خیر العمل» در بانگ نماز را یافتند. (مقریزی، [بی‌تا]: ۱۸۴/۲) همه اینها در شرایطی صورت می‌گرفت که تنش‌های کلامی (دانش کلام) و رفتاری میان فرقه‌های اسلامی رو به گسترش می‌نهاد.

دوره دوم بویه‌یان در بغداد با فرمانروایی عزالدوله بختیار آغاز شد. عهد عزالدوله با یازده سال زمامداری، آغاز جنگهای داخلی دیلمیان بغداد بود. (ابن خلون، همان: ۵۲۸/۳) نبردها برای تسخیر بغداد، سرانجام عزالدوله را در ستیز با پسرعمویش عضالدوله به کام مرگ فرستاد. (ابن کثیر، همان: ۲۸۹/۱۱) در تمامی این سالها امامیه، جامعه‌ای پویا و مستقل در برپایی مراسم‌های مذهبی است. اما باز هم کشمکش‌های کلامی و درگیری‌های فرقه‌ای همچنان شهر را تحت تاثیر قرار داده است. با آمدن عضالدوله پسر رکن الدوله (ح ۳۳۸-۳۷۲ ق) به بغداد و گشودن این شهر در سال ۳۶۷ قمری، اکنون نخستین درگیریهای درون‌خانانی آل بویه به ثمر نشست بود و همین موضوع تا پایان این سلسله ادامه یافت. (ابن خلون، همان: ۵۳۳/۳) گرچه؛ اقتدار عضالدوله مایه قدرت امامیه شد و عناصری چون توجه به مراقده اهل بیت، تعمیر قبور امامزادگان به تشیع آیینی افزوده شد. در ادامه همین سیاست، عضالدوله به نمادهای شیعی اهمیت فراوانی داد و بارگاه امام علی(ع) را ساخت. (بناکتی، ۱۳۴۸ش، ۳۲۱؛ ابن عماد، ۱۴۰۶: ۳۸۹/۴) او در جمادی اولی ۳۷۱ قمری مرقد امام حسین(ع) را هم بازسازی کرد. (سمعانی، ۱۳۸۲: ۴۹؛ ابن طاووس، [بی‌تا]، ۱۳۳-۱۳۲) رفتارهای آیینی عضالدوله گرچه به مزاج شیعیان خوش می‌آمد اما برای گروه‌های ضد شیعی و مخصوصا حنبلیان، خوشایند نبود. با مرگ عضالدوله، پس از پنج سال فرمانروایی (۳۷۲ ق) در بغداد، عصر دیگری از دولت بویه‌یی آغاز شد و به روشنی بر جامعه امامیه نیز تاثیر نهاد. ویژگی این دوره، کشاکش قدرت میان امیران بویه‌یی است، که جامعه امامیه

را در درگیریهای مذهبی وانهاده بود. صمصام الدوله پسر عضدالدوله (۳۸۰-۳۷۲ق) جانشین پدر شد ولی تنها هشت سال بر بغداد امارت کرد و در ۳۸۰ق/۹۹۰م، از مقابله با برادرش بهاءالدوله بازماند و بغداد را به او واگذاشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۷۶/۹) او در سال ۳۸۸ قمری، در جنگ با پسران عزالدوله، به دست ابونصر پسرعزالدوله، اسیر شد سپس به انتقام کشته شدن پدرش به دست عضدالدوله، کشته شد. (ابن اثیر، همان، ۱۴۳/۹)

دوره سوم بویه‌یان در بغداد با شروع کار بهاءالدوله پسر عضدالدوله (ح ۳۸۰-۴۰۳ق) و ثبات ۲۳ ساله قدرت بویان آغاز شد و پیوند ژرفی میان پادشاه با بزرگان امامیه در بغداد برقرار شد چنان که به سید رضی به مثابه بزرگ امامیه و نقیب سادات در بغداد، لقب‌های «الشریف الاجل»، «ذی المنقبین»، «ذی الحسین» و «نقیب النقباء» بخشید (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۲۵) و سید نیز در برابر، چکامه‌هایی در ستایش شاه سرود. (همان، ۱۴۱۵: ۴۰۰/۲ و ۱۲۴) در همین زمان، شیخ مفید نخستین تقویم آیینی شیعه را با عنوان «مسار الشیعه» به درخواست بهاءالدوله نگاشت. در این دوره گرچه فعالیت‌های امامیه رو به رونق نهاد اما درگیری‌های فراوانی میان امامیه و برخی دیگر از فرق اسلامی رخ داد.

دوره چهارم آل بویه در بغداد پس از درگذشت بهاءالدوله در سال ۴۰۳ قمری آغاز و با باز شدن پای ترکان به قلمروی بویان و با فروپاشی آن به پایان رسید در این دوره، منازعات قدرت میان بویه‌یان به بغداد کشیده شد و ترکان غزنوی و سلجوقی یکی از ناحیه ری و دیگری از بغداد به قلمروی بویه‌یان وارد شدند در ابتدای این عصر، سلطان الدوله پسر بهاءالدوله (۴۰۳-۴۱۶ق) جانشین پدرش شد. (ابن کثیر، همان: ۳۴۸/۱۱) او چهار سال بعد در ۴۰۷ق/۱۰۱۶م، به برادرش ابوالفوارس قوام الدوله امیر کرمان تاخت و ابوالفوارس نیز با درخواست کمک از محمود غزنوی پای محمود را به قلمروی آل بویه باز کرد. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۲۳) در این دوره ستیز میان فرمانروایان بویه‌یی اوضاع بغداد را به شدت دگرگون کرد، تا اینکه مشرف‌الدوله پسر بهاءالدوله (۴۱۶-۴۱۱ق)، در روزگار فرمانروایی برادرش سلطان الدوله در بغداد کارش بالا گرفت و به امیرالامرای رسیده (ابن اثیر، همان: ۳۱۷/۹) اما دولت‌ش به درازا نکشید و در ۴۱۶ق/۱۰۲۵م در ۲۳ سالگی درگذشت. (همان: ۳۴۶/۹) وی در این پنج سال حکومتش رابطه خوبی با عالمان بزرگ امامیه در بغداد داشت، تا جایی که سید رضی در مدح او هم شعری سرود. (شریف الرضی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۲) در خلال این رویدادها، جلال الدوله پسر بهاءالدوله (۴۳۵-۴۱۱ق) با مشرف‌الدوله بر ضد سلطان الدوله متحد شد و شاید از همین رو چون مشرف‌الدوله درگذشت، به نام او در بغداد

خطبه خواندند. (همانجا) در همین سال‌ها ترکان رفته‌رفته قدرت بیشتری یافتند و در سال ۴۲۳ق بر جلال‌الدوله شوریدند. (همان: ۴۲۳/۹) پس از مرگ جلال‌الدوله در ۴۳۵ قمری، امیران و سرداران بغداد خطبه به نام ابوکالیجار پسر سلطان‌الدوله (ح ۴۰۰-۴۴۰ق) کردند و او وارد بغداد شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۱۷/۱۵) اما پادشاه جدید نیز به زودی سرگرم زدوخوردهای داخلی شد. (ابن کثیر، همان: ۵۶/۱۲) و سرانجام در شهر خناب کرمان به سال ۴۴۰ق، درگذشت. (ابن اثیر، همان: ۵۴۷/۹). سپس پسر او یعنی ملک رحیم خسرو فیروز (۴۵۰-۴۴۰ق) که همزمان با مرگ ابوکالیجار در بغداد بود، امیر بغداد شد. (ابن خلدون، همان: ۵۶۱/۳) در این روزگار، پیکار امیران بویهی با یکدیگر و سرکشی ترکان حکومت بویه‌پیان را تحت تاثیر قرار داد تا جایی که در سال ۴۴۳ق، رقبای بویهی او طغرل سلجوقی را به یاری خواندند. (ابن اثیر، همان: ۵۵۵/۹) سهم خواهی نظامیان ترک که برآمده از ستیزهای قومی میان ترکان و دیلمیان بود، همچنین پای بندی ترکان به اسلام حنفی و نزاع‌های داخلی میان دیلمیان و تسلط ترکان بر امرای آل بویه، دولت آنان را به سراشیب سقوط افکنده بود. طغرل سلجوقی که از مدتها پیش، چیرگی بر بغداد و کسب مشروعیت از خلیفه را می‌طلبید از ضعف شدید آل بویه سود جست و در ۴۴۷ق/۱۰۵۵م، به بغداد تاخته، شهر را گشود و فردی به نزد خلیفه فرستاد و اظهار اطاعت کرد. (ابن خلدون، همان: ۳۶۷/۳) خلیفه نیز در جمعه، ۲۲ رمضان ۴۴۷ق، طغرل را به بغداد خواند و خطبه به نام او کرد و او در ۲۵ رمضان وارد شهر شد و دولت آل بویه را از بغداد برچید. (ابن اثیر، همان: ۶۱۲/۹؛ ابن خلدون، همان: ۶۶۰/۴)

نظریه «واگرایی جوامع پویای چند فرهنگی-چند مذهبی»

جوامع چند فرهنگی، بویژه در سال‌های نخست پیدایش خود، همواره با موضوع تضاد فرهنگی دست و پنجه نرم می‌کنند. در این جوامع نوپا، تفاوت‌های فرهنگی، به دوری شهروندان از یکدیگر می‌انجامد و همین، بستری برای نزاع‌های قومی و فرهنگی را فراهم می‌کند. مشخصه این جوامع تفاوت‌های فرهنگ فردی و جمعی است که به مرور در بخش فرهنگ جمعی دچار دگرگونی ناشی از همزیستی با سایر فرهنگ‌ها خواهد شد (Torelli, Shavitt: 2010, 703) البته، گذر زمان و تاثیر عناصر همگرا ساز بر مردم، در یک بازه نسلی (چند ده ساله) و تولد نسلی نو که در این جامعه نوپا، به دنیا آمده و بالیده‌اند می‌تواند زمینه‌های همگرایی را پدید آورد. با این حال تفاوت‌های فرهنگی، همچنان بخش مهمی از شخصیت اجتماعی افراد را شکل می‌دهد. (رحیمی،

عبادی، ۱۳۹۴: ۱۰۵) از آنجا که پیروان یک دین، بر اساس تفاسیر خود، **مذاهب** گوناگون را پدید می‌آورند واگرایی‌های اجتماعی متأثر از باورها، ارزش‌ها، نمادها و عواطف تمایز آفرین، خودنمایی می‌کنند و این چالش جوامع چند دینی است. (صدیقی، فرزانه، ۱۳۹۸: ۵). اگر این جوامع نوپای چند فرهنگی، با مقوله دیگری به نام «چند مذهبی شهروندان» نیز دست به گریبان باشند این جاست که عامل‌های همگراساز، بخشی دیگر از توانمندی خود را از دست می‌دهند این شرایط وقتی سخت‌تر می‌شود که مفاهیم دینی مذاهب درون یک جامعه، آشکارا در مواجهه با یکدیگر باشند. در چنین حالتی مشاجره‌های تفرقه‌انگیز کلامی نقش مهمی در آشفتگی اوضاع خواهند داشت. (کلاهدوزها، عابدیها، ۱۳۹۸، ۲۳۴) با این وصف، حتی گذر زمان نیز نخواهد توانست، مایه همگرایی این جوامع شود مگر اینکه دولت با سیاست همگرایی فرهنگی-دینی، جامعه را به یکپارچگی هویتی برساند (تقی‌لو، ۱۳۸۶: ۹)

در عصر آل بویه به دلیل نبود سیاست همگراسازی از سوی دولت و دامن زدن به آیین‌های مذهبی که مایه رودررویی با سایر فرق مسلمان نیز می‌شد دولت بویهی نه تنها جامعه را به همگرایی فرانخواند بلکه خود زمینه ساز واگرایی شد. سهم دیگری از این همگرایی بر عهده متصدیان امر دین است اگر بتوانند با تبلیغات ضمن اقتناع جامعه تحت امر خود، عناصر ناهمسازی را با تاویل مفاهیم مذهبی، کمرنگ نمایند. چنان‌که امروزه دیدگاه بازگشت به سنت صحابه، در واقع طرحی برای همگراسازی مسلمانان، از سوی متفکران اهل سنت است. (Abdulazeez: 2016, 105 اما دنیای غرب، چاره این «تنوع دینی پویا» را در سکولاریسم و عرفی کردن مذهب می‌داند. (Flensner: 2018, 1-20)

علل ناهمسازگری اجتماعی در بغداد عصر بویه‌پیمان

جامعه بغداد میانه سالهای ۳۳۴-۴۴۷ قمری، آمیخته‌ای از جمعیت‌های گوناگون و با تنوع دین، مذهب و فرهنگ‌های قومی و قبیله‌ای بود. آنچه در ادامه می‌آید بررسی زمینه‌های واگرایی و علل آن در میان مهم‌ترین مولفه‌های سیاسی-اجتماعی آن دوره است:

۱- زمینه‌های واگرایی

۱-۱- نبود خردگرایی دینی در جامعه

آموزه‌های قرآن و سنت نبوی مسلمانان را به تدبیر در خلقت فراخوانده است. عقلانیت آن

حلقه گمشده‌ای بود که یک مسلمان آن را تنها در دین اسلام می‌یافت. به طور کل راز پیشرفت و گسترش دین اسلام در اوائل که از جزیره العرب خارج شد؛ در به رسمیت شناختن شیوه‌های سبک زندگی انسان‌های ملل دیگر که ناشی از عقلانیت اسلام بود. اما در دوران حکومت امویان (۴۰-۱۳۲ قمری)؛ و با اعمال سیاست‌های آنان، نزاع‌های قومی و قبیله‌ای، نبرد بین مدعیان قدرت و فتوحات باعث عدم شکل‌گیری یک عقلانیت ریشه‌دار در بین توده مردم شد. تلاش‌های متفکران معتزلی در اواخر عصر اموی و آغاز دوره عباسی نیز کوشش ناکام بود که نتوانست جامعه را به سمت عقلانیت و برداشت‌های عقلانی از دین پیش ببرد؛ و با عدم رواج آن در بین توده مردم، تعلق داشتن این مذهب کلامی به طبقه خاص، حکومتی شدن این فرقه، رفتارهای ناشایست برخی سردمداران اعتزال، در کنار علل دیگر، جامعه اسلامی را به سمت تندروی اهل حدیث سوق داد. عصر دوم عباسی (۳۳۴-۲۳۲ قمری)، که به عصر حاکمیت یافتن ترکان مشهور است، با به خلافت رسیدن متوکل و جانشینان آن، نحله‌های عقل‌گرا از مرکز جامعه اسلامی رخت بربست و اندیشه‌های قشری‌گری اهل حدیث جای آن را گرفت. بن سنان، آنان میدان‌دار عرصه سیاست و فرهنگ عصر خود گردیدند. از علل دیگر برای رواج قشری‌گری در بین توده مردم اقدامات برخی علما و فقهای آن دوره بود. برخی از علمای دینی در این عهد تسلط و نفوذ تام و تمامی در پیروان خود داشتند و در واقع آنان در بلاد مختلف بر مردم حکومت می‌کردند. با اندک اشاره‌ای مریدان آنان حاضر بودند جان و مال مردم را بستانند. جامعه دینی و انتشار دین در بین طبقات توده مردم از علل قدرت‌گیری علما بود. از علل دیگر می‌توان به ضعف علوم عقلی در بین مردم و همچنین ایجاد این تصور که راه حل همه مسائل تنها باید از راه فقهای مذاهب بگذرد و راه حل دیگری در این باره وجود نخواهد داشت اشاره کرد (گرچی، ۱۳۷۷: ۹۴). گرچه دوران آل بویه را عصر نوزایی فرهنگ اسلامی نامیده‌اند؛ اما این تکاپو در سطح عموم جامعه جریان نداشت. به عبارت دیگر این اتفاق در بین طبقه بالای جامعه و دگران‌دیشان جامعه حاکم بود. نبود خردگرایی در بین توده‌ها را نه در دوره آل بویه، بلکه می‌بایست در زمان‌های قبل از آن و به ویژه عصر دوم عباسی و تسلط اهل حدیث بر نهاد خلافت جست و جو کرد. تخطئه عقلانیت به خاطر مسائل غیر عقلانی توسط خلفای عصر دوم عباسی آثار خطرناکی در پی داشت؛ که یکی از پیامدهای آن افزایش خشونت در جامعه بود. به عنوان نمونه بر بهاری عالم حنبلی که در عصر «الراضی» یعنی ما بین سالهای ۳۲۲ تا ۳۲۹ قمری، کر و فری داشت و سرانجام در ۳۲۹ قمری در ۹۶ سالگی از دنیا رفت (ابن عماد، همان: ۱۵۸/۴) نمونه بارز از جمود حدیثی آمیخته با

خسونت، پیش از چیرگی آل بویه بر بغداد دیده می‌شد. حنبلیان که تا آن زمان مردم اینان را به عنوان محدث می‌شناختند نه فقیه (متز، ۱۳۸۸: ۲۴۰) مایه ناراحتی حکومت بودند. به قول متز «آنان با بنا کردن مسجدی که راهی بود به سوی فتنه گری و بلواسازی» (همان، ۱۳۸۸: ۲۴۳) نبردهای خود با مذهب تشیع را آغاز کردند. بانی و مؤسس اعمال خسونت آمیز فقه حنبلی «بربهراری» بود که نقش مهمی در دفن پنهانی طبری، مورخ معروف داشت؛ (کوک، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۰۵) حتی بعد از مرگ او، طرفدارانش در ایجاد فتنه و منازعات عقیدتی نقش بارزی داشتند. گفته‌اند که یکی از دلایل معزالدوله برای خلع مستکفی از خلافت، دستگیری رهبر شیعیان به دستور خلیفه و تحریک طرفداران همین بربهراری بود. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۵) آنان مردان و زنانی که در معابر باهم راه می‌رفتند زیر سوال می‌بردند. حمله‌های ناروا به شافعیان به راه می‌انداختند، زوار کربلاء را آزار می‌دادند و تلاش کردند از نوحه خوانی بر حسین^(ع) و خاندان پیامبر جلوگیری کنند (کوک، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۰۸) هرچه آل بویه به سالهای پایانی فرمانروایی خود در بغداد نزدیک می‌شدند بر قدرت حنابله افزوده می‌گشت تا آن جا که خلیفه القادر بالله مذهب حنبلی را رسمی اعلام کرد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷/ ۲۸۹)

۱-۲- ناآگاهی عمومی نسبت به دین

در عصر آل بویه، ساکنان شهرهای بزرگ به استثنای طبقه خواص، مرکب از دسته‌ها و جماعتی بودند که در ناآگاهی دینی به سر می‌بردند. مقدسی داستانی هرچند طولانی از یکی از عالمان زاهد اصفهان نقل می‌کند که می‌توان دشواری این امر، در آن زمان را دریافت. او می‌نویسد: «روزی من کاروان را رها کرده به دیدار مردی از ایشان که به وارستگی و زهد شناخته شده بود رفته شب را نزد او مانده پرسش‌هایی می‌کردم، تا اینکه پرسیدم درباره صاحب [بن عباد] چه گویی وی به لعن و نفرین او پرداخته گفت: آئینی برای ما آورده که آن را نمی‌فهمیم! گفتم چه گوید؟ گفت: او می‌گوید: معاویه پیامبر نیست من گفتمی تو چه می‌گویی؟ گفت: ما گفته‌اند را می‌پذیریم که می‌گوید: فرقی میان پیامبران نمی‌نهیم. «بوبکر» پیامبر مُرسل، «عمر» پیامبر مُرسل... و پس از برشمردن چهار خلیفه گفت: معاویه پیامبر مُرسل است. من گفتم چنین مگو! زیرا این چهار تن، نخستین خلیفه بودند و معاویه پادشاه بوده است... در این هنگام او بر من

پرخاش کرد و مردم مرا رافضی خواندند و اگر کاروانیان نرسیده بودند مرا بیچاره کرده بودند» (مقدسی، ۱۳۸۵، ۵۹۷) از این روایت، شدت جهل مردم عوام را می‌توان برداشت کرد. علمایی در برخی شهرهای ایران در آن دوره یافت می‌شدند که تصور می‌کردند مردم بیت المقدس هنگام نماز رو به سوی جای دیگر غیر از کعبه می‌کنند. (همان، ۱۳۸۵: ۶۹۲) جرجی زینان داستانی از شهر بغداد نقل می‌کند: «مردی نزد والی آمد و راجع به یکی از علمای علم کلام سعایت کرد و گفت این مرد زندق است. والی پرسید مگر چه مذهبی دارد؟ مرد گفت: او مرجئی، قدری، اباضی و رافضی است؛ از معاویه بن خطاب بدش می‌آید از همان معاویه‌ای که با «علی بن عاص»!! جنگ کرده. والی بعد از شنیدن این سخنان گفت واقعاً هم تاریخ می‌دانی و هم از مذاهب متفرقه اسلام باخبری!» (جرجی زینان، ۱۳۷۹: ۵ / ۹۱۳).

۱-۳- جمعیت ناهمگون

جغرافیای بغداد در این زمان، جمعیت‌های مختلف با زبان و فرهنگ متفاوتی را در بر گرفته بود. اقوامی چون «عرب»، «فارس»، «دیلمی»، «ترک»، «کُرد» و ... در این شهر سکونت داشتند. این ناهمگونی جمعیت، عاملی مهم و اساسی در واگرایی‌های اجتماعی بود. عرب، قوم غالب در عراق بود و اعراب بر نژاد و قومیت خود افتخار می‌کردند و همین امر آنان را به عنوان قدرتی مقابل سیطره ایرانیان یا ترکان بر خلافت عباسی قرار می‌داد. یکی از علل اختلاف بین آل بویه و حمدانیان عرب نژاد، همین مساله بود. (مکی، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۲). اما ایرانیان قومی دیگر بودند که از قبل از ورود اسلام در این منطقه ساکن بودند و در دوران اسلامی جمعیت قابل توجهی بودند. تأسیس خلافت عباسی که ایرانیان نقش مهمی در تأسیس آن داشتند، در سکونت هرچه بیشتر ایرانیان در بغداد نقش مهمی داشت. مهیار دیلمی (۴۲۷ قمری) شاعر ایرانی در اشعار خود بر قومیت خود تأکید می‌کند و این گونه می‌سراید:

قومی استولوا علی الدهر فتی و مشوا فوق رروس الحق

ابی کسری علی ایوانه این فی الناس أب مثل ابی (همان، ۱۳۸۳: ۶۷)

تُرکان قومی دیگر بودند که برای اولین بار در تاریخ اسلام در عصر معتصم خلیفه عباسی (حک ۲۲۷-۲۱۸ قمری) به عنوان محافظان خلیفه و نیروی تازه نفس در مقابل اعراب و ایرانیان وارد سپاه شدند. به تدریج بر جمعیت آنان اضافه شد تا آن جا که آنان مزاحمت‌هایی برای سکنه شهر بغداد ایجاد کردند و خلیفه ناچار شد شهر سامرا را به این خاطر تأسیس و پایتخت را از بغداد

به سامرا منتقل کند. برخورد سه عنصر عرب، ایرانی و ترک در قرن چهارم قمری باعث ایجاد نزاع‌ها و فتنه‌های متعددی با رویکرد مذهبی بود. حتی بخشی از دلیل آمدن معزالدوله به بغداد، در تلاش خلیفه عباسی برای رهایی از دست نظامیان ترک تبار نهفته است. (ابن کثیر، همان: ۲۱۲/۱۱) ترکان که قدرت خود را از دست رفته می‌دیدند بار دیگر در سال در ۳۶۳ق/۹۷۴م، بخت خود را برای شکست بویه‌یان در بغداد آزمودند که این بار عضدالدوله به یاری عزالدوله آمد. (ابن خلون، همان: ۵۳۳/۳) سپس یکبار دیگر در ۴۱۵ق/۱۰۲۴م، بر مشرف‌الدوله شوریدند (همان، ۵۵۰/۳) باز هم در ۴۲۳ق/۱۰۳۲م، کوشیدند تا جلال‌الدوله را کنار بزنند که البته ناکام شدند. (ابن اثیر، همان، ۴۲۳/۹) گفتنی است ترکان دو و یا چند دسته بودند چنان که در سال ۴۴۱ قمری میان ترکان بغداد و ترکان شیراز ستیزه شد و ابوکالیجار (امیر بویه‌یان) ناگزیر وارد جنگ با ترکان شیراز شد. (ابن اثیر، همان، ۵۵۵/۹) از آنجا که بغداد در نزدیکی مراکز جمعیتی کردها قرار داشت، آنها هم در بغداد سهم مهمی را به خود اختصاص داده بودند. این جمعیت بیشتر در بخش‌های دامداری (ابن الموصلا، ۱۴۲۴: ۱۰۵) نظامی (نویری، ۲۶: ۲۵۱/۱۴۲۳؛ صفی‌الدین، ۱۹۹۷: ۱۵۰) و علمی (سمعانی، ۱۳۸۲: ۳۰۳/۱۳) مشغول بودند. اما در سراسر عصر بویه‌یان، نقش پررنگی را ایفا می‌کردند. بویژه در سال‌های پایانی دولت بویه‌یان و در هنگام فتح بغداد از سوی بساسیری به نمایندگی از فاطمیان، کردها به همراه ترکان و شیعیان با وی هم پیمان شدند و او را یاری رساندند. (ابن موصلا، ۱۴۲۴: ۷۹-۸۰)

۱-۴- تنوع اقلیت‌های دینی

حضور اقلیت‌های دینی در بین مسلمانان سابقه‌ای به درازای دولت نبوی در مدینه دارد. پس از چند ماجراجویی یهودیان در عصر پیامبر، معمولاً در دوره‌های بعدی، اهل کتاب با مسلمانان به صورت مسالمت آمیزی زیسته‌اند. گرچه کنیسه‌های یهود و کلیساهای مسیحیان اجزای بیگانه و جداگانه‌ای در سرزمین مسلمین تلقی می‌شد و ذمیان با استناد به پیمان‌ها و حقوق شناخته شده سنتی، حاضر به ادغام کامل در جامعه اسلامی نبودند؛ اما اسلام آنها را به عنوان اهل کتاب، پذیرفته بود. در عصر آل بویه، تعداد آنان به نسبت در برخی شهرهای تابعه حکومت آل بویه زیاد بود. برای نمونه جمعیت یهودیان در همدان، سی هزار نفر؛ اصفهان، پانزده هزار نفر، شیراز، ده هزار نفر و عراق ششصد هزار نفر بود. به طور کل تعداد یهودیان در عراق عجم بیش از اقلیت‌های دینی دیگر بود. یهودیان در بغداد، پیرامون محله‌های شیعیان، در محله کرخ و عتیقه زندگی

می کردند. در نتیجه در زمان های آشوب و نزاع بین شیعیان و اهل سنت آنان نیز خسارت می دیدند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶ / ۴۲۱-۴۲۰) اما مسیحیان در بغداد جمعیتی بین چهل تا پنجاه هزار نفر را شامل می شدند. (متز، ۱۳۸۸: ۵۲) زرتشتیان نیز اگر چه بیشتر در جنوب ایران بودند اما شمارشان در فارس بیش از مسیحیان و یهویان بود. (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۵۳) آنها در بخشهای علمی نیز فعال بودند. افزون بر آنکه شماری از کردها در این دوره هنوز زرتشتی بودند. حضور دانشمندان مسیحی مانند ابن زرعه فیلسوف (توحیدی، ۱۴۲۴: ۲۷) فضای بغداد را به سود آنها در میان سران تغییر می داد. با این حال کشمکشهای دینی میان مسلمانان و مسیحیان هر از چندی رخ می داد. برای مثال، زمانی که عزالدوله در سال ۳۵۷ قمری «صاعد بن ثابت نصرانی» را به جانشین خود در بغداد گماشت و به سمت بصره حرکت کرد، با اعتراض مسلمانان مواجه شد. در واقع مسلمانان از تسلط اهل کتاب ناخرسند بودند. گاهی بین مسیحیان و مسلمانان نیز درگیری رخ می داد. در این باره آمده است، در سال ۳۹۲ قمری به قصاص خون یک مسلمان، توده مردم بغداد علیه مسیحیان به شورش درآمدند و پس از غارت کلیسا، آن را به آتش کشیدند که دامنه آن به مسلمانان نیز رسید. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۱۵/۳۳) شایسته ذکر است، دیدگاههای اسلامی به مسیحیات متفاوت بود. برای نمونه، امامیه معتقد بودند مسیح از نظر «ترسایان» همان «رب» است نه یک پیامبر الهی، از این رو ذبائح آنها حلال نیست. اما از نظر غیر امامیه آنچه بوسیله اهل کتاب و مخصوصاً مسیحیان ذبح می شد چون نام مسیح بر آن برده می شد حلال بود. (ابن شاذان، ۱۳۶۳: ۲۰۷)

۱-۵- نبود امنیت

امنیت در هر جامعه ای یکی از نخستین مولفه های همگرایی اجتماعی است؛ زیرا نه تنها آرامش روانی مردم را تأمین می کند بلکه عامل رشد اقتصادی نیز می باشد. نکته شایسته درنگ آن است که در جامعه دینی مانند جامعه ایران و عراق در عصر آل بویه که رواج آموزه های دینی می تواند امنیت را باشد چه عواملی باعث گردید برخی مسلمانان به غارت اموال برادران دینی خود اهتمام ورزند؟ بی شک ضعف قدرت امرای بویهی بعد از عضدالدوله، نبردهای مکرر آنان با حکومت حمدانیان در شمال عراق، فقر و ناتوانی مردم در تأمین مایحتاج زندگی خود که آن نیز ناشی از مال اندوزی سلاطین بویهی بود، سیاست اقطاع داری و به یغما بردن ثروت توده مردم را از علل عدم امنیت و نهایتاً راهزنی های متعدد دانست.

در روزگار حکومت عزالدوله، عراق دچار ناامنی و هرج و مرج فزاینده‌ای شد. دزدان بغداد چنان نیرومند شدند که سردسته خود را فرمانده می‌خواندند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۵ / ۱۱۸) در لوای این ناامنی، شکل‌گیری جمعیت‌های هم‌مسلك با لوتیان مانند «عیاران»، «احداث»، «شطار» و «فتیان» که سال‌ها قبل از حکومت آل بویه در عراق به عنوان نیروی مهمی ظاهر شدند، از اواسط دولت آل بویه یکی از مهم‌ترین مشکلات داخلی به شمار می‌رفتند. عیاران و احداث، ریاست محلات را به دست می‌گرفتند و به باج‌گیری و ایجاد آشوب می‌پرداختند و به قدری اسباب زحمت می‌شدند که امرا و خلفا از عهده اداره آنان بر نمی‌آمدند بلکه برای جنگ‌های خود از ایشان یاری می‌جستند (جرجی زیلان، ۱۳۷۹: ۵ / ۹۰۸؛ سجادی، ۱۳۹۴: ۸ / ۸۷) عیاران با حمله به کاروان‌های حج، حتی امنیت این طیف را نیز تحت تاثیر قرار می‌دادند. چنان‌که در همین رابطه گزارش شده است در سال ۳۸۲ قمری هیچ کاروانی از عراق از بیم غارت عیاران به حج نرفت. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۵ / ۱۳۰) البته عیاران به مرور از بین رفتند اما «شطاران» دسته دیگری بودند که غارتگری و راهزنی را گناه نمی‌دانستند بلکه نوعی زرنگی قلمداد می‌کردند و باورش‌شان این بود، چون بازرگانان و توانگران زکات پرداخت نمی‌کنند چپاول‌داری آنان حلال است. (جرجی زیلان، ۱۳۷۹: ۵ / ۹۱۰)

۲- عوامل واگرایی

۲-۱- تقابل فکری «تشیع آیینی» و «اهل حدیث»

تشیع آیینی یکی از گونه‌های پرتطرف‌نار اندیشه شیعی در جهان اسلام بود. این اندیشه، پس از دوره امام سجاد(ع)، رفته رفته دیدگاه دیگری در تشیع شکل گرفت تا بتواند به مبارزه‌ای سیاسی- عقیدتی برای دفاع از حقوق خود بپردازد. این اندیشه در میان علما به یک سبک و در میان توده شیعیان و بویژه شیعیان تندرو به گونه دیگری شکل گرفت. تشیع آیینی که از عصر امام باقر (۱۱۴-۹۵ق) با گرایش فراوان به سنت‌هایی چون «زیارت» کار خود را آغاز کرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۶۹) با گذر از عصر دیگر پیشوایان شیعه، در روزگار آل بویه، رو به گسترش نهاد. ویژگی این تشیع، برگزاری مراسم‌های مختلف با چاشنی برجسته‌سازی تفاوت‌ها میان امامیه و سایر فرق اسلامی بود. با آنکه این دسته از شیعیان با دستور برپایی رسمی

مراسمهای عاشورا و غدیر در سال ۳۵۲ قمری کار خود را آغاز کردند (همدانی، همان: ۳۹۷/۱۱) اما در پی آن مراسم دیگری مانند «تعزیه خوانی» (ابن اثیر، همان: ۶۳۲/۸؛ ابن کثیر، همان: ۲۷۵/۱۱) «زیارت مزارهای ائمه» (ذهبی، همان: ۲۳۲۱/۲۵) «دفن امیران، عالمان و بزرگان در مراقد اهل بیت» (همدانی، همان: ۴۱۹/۱۱؛ ابن جوزی، همان: ۱۹۸/۱۴) «گفتن حی علی خیر العمل در اذان» (مقریزی، [بی تا]: ۱۸۴/۲؛ تنوخی، ۱۳۹۱: ۱۳۳/۲) و «مناقب خوانی» (ذهبی، همان: ۱۵۳/۲۷) نیز به سرعت در میان ایشان رسم شد. حال آنکه از دیدگاه اهل حدیث به عنوان یکی از جمعیت‌های تاثیرگذار در بغداد، این نوع از تشیع آشکارا مخالف سیره صحابه بود. به همین سبب به زودی تقابل دو اندیشه، «شیعه آیینی» و «اهل حدیث» به خشونت کشیده شد. از نظر اهل حدیث که پیشگامان آنها در این زمان حنابله بودند این رویارویی‌ها کاملاً مستند به روایات رسول خدا(ص) بود. اهل حدیث با بیان این روایت از زبان رسول خدا(ص) که «هر کسی روز عاشورا را سرمه بکشد تمام آن سال از بیماری های چشم در امان است» در روز عاشورا سرمه می کشیدند (ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۲۰۱/۲) در برابر امامیه این رفتار را نشانه شادی دانسته و آن را توهین به امام حسین(ع) می دانستند و اگر در روز عاشورا در محله کرخ کسی را می دیدند که سرمه کشیده است، او را می زدند. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۷۱/۱۸) در واقع زمینه این درگیری‌ها، تفاوت روایت‌هایی بود که در مکتب اهل حدیث و مکتب امامیه گرد آمده بود. در یک نمونه دیگر اهل حدیث روایتی را به پیامبر(ص) نسبت می دادند که «مسلمانان هر جایی مردند، به خاک بسپارید و مانند یهودیان نباشید که امواتشان را به بیت المقدس حمل می کنند». (ابن اشعث، [بی تا]: ۲۰۶) درست در مقابل این تفکر، روایت‌های شیعی دهن در مراقد اهل بیت را این گونه تایید می کردند: «هر کسی در نجف دفن شود مورد شفاعت حضرت علی(ع) قرار می گیرد» (دیلمی، ۱۴۱۲: ۴۴۰/۲) و «از خواص تربت نجف این است که هر کس آنجا دفن شود، عذاب قبر از او برداشته می شود و نکیر و منکر از کسی که اینجا دفن شود، سؤال و جوابی نمی کنند». (همان: ۴۳۹/۲) البته علمای امامیه در این باره نظر متفاوتی داشتند. «صلوق» و «کلینی» معتقد بودند: «نمی توان مرده را از شهری به شهر دیگری جابجا کرد، البته انتقال به سوی مشاهد مشرفه برتری دارد، مادامی که او را قبلاً در جایی دفن نکرده باشند». (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۱) اما مفید از این نظر فراتر رفته و می گفت «حدیثی وارد شده است که دلالت بر جواز نقل میت به سوی بعضی از مشاهد اهل بیت دارد، البته با این شرط که میت به این مساله وصیت کرده باشد». (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۲/۲) این روایات بعدها گرد آوری شده به همراه احادیث و نظریات فقهی، بابی در کتب فقهی به نام «باب

استحباب دفن در حرم و مشاهد مشرفه» (همانجا) یا «باب نقل الموتی و الزیارة بهم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۶/۷۹) را شکل دادند. به هر حال این فضای فکری مایه آن شد تا امیران و متعلقین به «خاننان بویه» بکوشند آرامگاههای خویش را در جوار بارگاههای اهل بیت بنا کنند. زمامداران بویی وصیت می کردند تا اجسادشان در جوار یکی از مراقد ائمه دفن شود. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۰۰/۱۴) بر این اساس، در میان امیران بویهی «معزالنوله» (ابن اثیر، همان: ۵۷۵/۸) «عزالنوله» (همدانی، همان: ۴۱۹/۱۱) «عضدالنوله» (ابن جوزی، همانجا) «شرف النوله» (همو: ۳۴۰/۱۴) «بهاءالنوله» (همان: ۹۵/۱۵) و «جلال النوله» (ابن اثیر، همان: ۵۲۶/۹) در مراقد اهل بیت دفن شدند البته در میان عالمان امامیه این سنتی دیرینه بود و «سلامه بن محمد ارزنی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹۳) «جعابی» (آقا بزرگ: ۱۴۰۳: ۳۱۱/۱) «ابوالحسن محمد شیخ القمیین» (همو: ۳۸۵-۳۸۴) و «شیخ مفید» (ابن داود حلّی، ۱۳۸۳: ۳۳۳) در مشاهد مشرفه اهل بیت به خاک سپرده شدند یکی از علل رویارویی های تشیع آیینی با حنابله، سب صحابه شیعیان در عاشورا بود. درنگی در نقل تنوخی (ابن تغری بردی، همان: ۲۳۲/۲؛ ذهبی، همان: ۵/۳۹) «پیشینه و پسینه، این ادعا را تأیید می کند اهل حدیث نیز تلاش می کردند نوحه خوانان شیعی را یافته و بکشند (تنوخی، همان: ۲۳۲/۲) شایسته ذکر است یکی از مولفه های تشیع آیینی این بود که در هنگام جلوگیری حنابله از برپایی مراسم هایی مانند غدیر یا عاشورا دست به دامن عیاران (لوتی های محلی) می شدند برای نمونه در روز دوشنبه هجدهم ذی الحجه سال ۴۲۲ قمری، که حکومت آل بویه رو به سستی می نهاد و درگیری های مذهبی فراوانی یافته بود، به درخواست شیعیان، عیاران متکفل برپایی غدیر شدند پیش تر ایشان برای این کار از بازاریان و اهالی محل دستمزد گرفته بودند (ابن جوزی، همان: ۲۱۹/۱۵) دو سال بعد در سال ۴۲۴ قمری، مراسم عاشورا به کمک عیاران برگزار شد. (ابن تغری، همان: ۲۷۸/۴)

۲-۲- نزاع های مذهبی

نزاع ها و کشمکش های اجتماعی در ابعاد مختلف آن زاینده متن جامعه اسلامی آن زمان بود. بغداد به علت مرکزیت حکومت اسلامی به عنوان شهرآرمانی بسیاری از اقوام و توده های مردم محسوب می شد. به این خاطر به ویژه در عصر اول عباسی گروه های مختلفی به این شهر مهاجرت و در آن سکونت گزیدند این شهر از محله های مختلفی با همبستگی درونی، ولی در عین حال واگرایی شهری تشکیل شده بود. وحدت شهر جای خویش را به همبستگی محلی یا

گروهی داده بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۶) و این واگرایی با مباحث عقیدتی بیشتر می‌شد «یاکوب لاسز» بر این ادعاست که از کثرت مساجد بغداد (جامع منصور، براثا، رصافه، دارالخلافة) و این امر که بغداد به سه حوزه قضایی (رصافه، دارالخلافة، کرخ) تقسیم می‌شد می‌توان نتیجه گرفت که عدم تمرکز شهری - وجود واحدهای شهری مجزا برای تمام مقاصد عملی - فقط به زندگی اقتصادی بغداد محدود نمی‌شد بلکه قلمروهای دین و اجتماعی را در بر می‌گرفت. (همان، ۱۳۷۵: ۸۹) مقدسی هم با دقت در این وضعیت بغداد، می‌نویسد: «روز به روز به پس می‌رود، می‌ترسم روزی از بسیاری فساد و جهل و فسق و ستم دولت مانند سامرا شود». (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) گفتنی است، حنابله مهم‌ترین حزب مخالف شیعیان در بغداد بود. از مذاهب فقهی دیگر که همزمان تسلط آل بویه بر بغداد در این شهر حضور داشتند می‌توان به «حناف»، «شافعی‌ها» و «مالکی‌ها» اشاره کرد. ظرفیت نزاع در این شهر چنان بالا بود که تنها چهار سال پس از تصرف بغداد از سوی آل بویه، نخستین نزاع بزرگ میان شیعیان و اهل سنت در بغداد عصر آل بویه را در سال ۳۳۸ قمری گزارش شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۷۵/۱۴) البته گزارش درگیری میان اهل سنت و شیعیان بغداد آمده است. در سال ۳۶۳ق فتنه‌ای بزرگ میان دو محله سنی و شیعه نشین بغداد به نام های سوق الطعام و کرخ برخاست. از محله «سوق الطعام» زنی را سوار بر شتر کردند و نام او را در این مراسم عایشه نامیدند - یادآور نام عایشه، ام المومنین در جنگ جمل - یکی دیگر نام طلحه بر خود نهاد و دیگری زبیر. اینان با گروه شیعه به نبرد پرداختند و می‌گفتند ما با اصحاب علی بن ابی طالب جنگ می‌کنیم. (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۸ / ۶۳۲؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۹ / ۲۳۱) همچنین در سال ۳۹۷ قمری یکی از عباسیان به مسجد ابن المعلم (شیخ مفید) در محله کرخ بغداد رفت و به آزار شیخ پرداخت. اصحاب شیخ به او ناسزا گفتند و به این اکتفا نکردند حتی نزد دو تن از علمای اهل سنت به نام های ابوحامد اسفراینی و ابن الاکفانی رفتند و به آن دو نیز ناسزا گفتند (فقیهی، ۱۳۶۶: ۴۴۴)

۲-۳- ادعای برخی سودجویان

در عصر آل بویه افرادی با استفاده از عقاید دینی مردم و با امیدهای کاذب به آنان باعث گردیدند شیرازه امور از هم بگسلد مردم به سبب اعتقاد به ربوبیت شخصی به نام «ابن ابی العزّاقِر» و تجسم علی (ع) و فاطمه (س) در مرد و زنی از آن گروه، به زندان افتاد که با شفاعت شخصی نزد معزالدوله رهایی یافت. (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۸ / ۴۹۵)

گویا بغداد شرایط خوبی برای این دست از کارها داشت چرا که در سال ۳۵۳ قمری مردی در کوفه خود را از نسل علی^(ع) نامید نقابی بر چهره زد و مدتی با این ادعا مردم را حول خود گردآورد که نهایتاً با بازگشت معزالنوله از موصل گریخت. (همان، ۱۳۸۶: ۸ / ۵۵۹) همچنین در سال ۳۵۷ قمری داعیانی پیدا شدند که خلق را به فردی از اهل بیت پیامبر موسوم به محمد بن عبدالله دعوت می کردند؛ او همان کسی است که در اخبار و احادیث به ظهورش بشارت داده اند و امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، احیاء کننده رسوم فراموش شده است. در نتیجه مردم از او استقبال کردند و کار او بالا گرفت تا آن جا که جمعیتی بسیار از توده مردم و حتی دیوانیان گرد او جمع شدند حتی سبکتکین از نظامیان ترک به او گرایش پیدا کرد. بعد از مدتی مشخص شد او محمد فرزند مستکفی عباسی است که به مصر رفته بود و داعیان خود را به عراق فرستاد. سرانجام او دستگیر و با فرمان مطیع بالله گوش و بینی او بریده و به زندان انداخته شد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۱۵ / ۱۱۶)

۲-۴- حوادث طبیعی

حوادث طبیعی در هر عصر، همان طور که از نامش پیداست، امری کاملاً طبیعی است؛ و اصل، چگونگی مدیریت صحیح و برنامه ریزی عالمانه در برخورد با آن است. مشکل اصلی در این موارد، نوع نگاه شهروندان به این بلاهاست. به گواهی قرآن و منابع تاریخی، معمولاً در چنین مواردی، طرفداران هر قوم و مذهبی، علت بلا را در حضور قوم و مذهب مقابل در آن قلمروی جغرافیایی جستجو می کنند. همان طور که فرعونیان، علت بلاهای فروآمده بر سرشان را حضور موسی و قومش در مصر می دانستند (جاحظ، ۱۴۲۴: ۲۸/۷) و یهود مدینه، پیامبر(ص) را مایه گرفتاری می شمردند. (طبری، ۱۳۸۷: ۴۱۲/۲) اکنون با این توصیف، می توان رخدادهای طبیعی در جامعه پرتنش بغداد را بازنگریست. در باره روند رویدادهای طبیعی در این دوره آمده است، در سال ۳۳۴ قمری بر اثر قحطی بزرگ و گرانی بغداد، مردم به خوردن سگ و گربه روی آوردند آنان حتی سرگین حیوانات را شکافته تا اگر جوی در آن یافت شود بخورند انواع بیماری ها شایع شد و از کثرت مرگ و میر، دفن کردن ممکن نبود و اجساد کشتگان را حیوانات وحشی می خوردند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۳۰/۶) طغیان آب رودخانه دجله به مراتب اتفاق افتاده است و

هر بار باعث ناآرامی‌ها و ویرانی‌های زیادی می‌گردید. در سال ۳۳۷ قمری آب دجله طغیان کرد که منجر به فروریختن برخی ساختمان‌های بغداد و در نتیجه کشتن بسیاری از مردم گردید. (ابن عماد، بی تا: ۱/ ۳۴۴) هم چنین در سال ۳۴۶ قمری در بغداد و حومه آن بیماری شایع شد که خلقی عظیم از آن بیماری فوت کردند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۲۱۴-۲۱۳) به عنوان مثال در سال ۳۴۸ قمری در محله باب الطاق آتش سوزی رخ داد که حدود ۶۰۰ تن از حاجیان در دجله غرق شدند. (ابن کثیر، بی تا: ۱۱/ ۲۳۴) آتش سوزی بزرگ محله کرخ بغداد در سال ۳۶۲ قمری هفده هزار نفر؛ سیصد باب مغازه و سی و سه مسجد در آتش سوخت. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ قمری: ۸/ ۶۲۸)



نتیجه

این پژوهش نشان داد، که روند رشد و توسعه جامعه اسلامی در عصر آل بویه، از رشدی نامتوازن و ناهمگون برخوردار بود. البته همه این واگرایی‌ها دستاورد دولت آل بویه نبود لکن دوران تسلط ترکان بر جهان اسلام و چندگانگی سیاسی در اواخر عصر اول عباسیان و طول دوره عصر دوم عباسی بر نبود ثبات و واگرایی جامعه اسلامی نقش عمده‌ای ایفا کرد. برخی از این مولفه‌ها، مانند نبود خردگرایی، جهل اکثریت مردم، جمعیت ناهمگون شهر بغداد و حضور اقلیت‌های دینی از قبل حکومت آنان بر عراق و بخش‌هایی از ایران وجود داشت. اما در عصر فرمانروایی بویه‌پیمان به خاطر توجه بیش از حد به دانش و البته شماری از رفتارهای نامناسب فرهنگی و نادیده گرفتن ابعاد دیگر زندگی اجتماعی در جوامع چند فرهنگی، غفلت از نزاع‌های مذهبی، عدم تامین اقتصاد طبقات پایین جامعه، بها دادن بیش از حد به اقلیت‌های دینی، عدم اهتمام به امنیت، ریشه‌دار نبودن آزادی‌های نسبی در جامعه، قحطی‌ها و حوادث طبیعی که ناشی از عدم برنامه ریزی و مدیریت صحیح جامعه بود؛ از علل مهم واگرایی اجتماعی این عصر به شمار می‌روند. شاخه بویه‌پیمان بغداد با دمیدن در ناهمگونی‌های قومی-مذهبی، سرانجام، شرایط را به خوبی برای نابودی خود فراهم کردند.

منابع

- آقا بزرگ، (۱۴۰۳ق)، *النریعه*، بیروت: دارالاضواء
- ابن اشعث کوفی، محمد (بی تا)، *الجعفریات*، تهران، مکتبه نینوی
- ابن خلون، (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلون*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چ دوم
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ---، (۱۳۸۶ق)، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه منوره: مکتبه السلفیه، چاپ اول
- ابن داود حلّی، (۱۳۸۳)، *رجال ابن داود*، [بی جا]، موسسه نشر دانشگاه تهران
- ابن شاذان، فضل، (۱۳۶۳ش)، *الایضاح*، تحقیق سید جلال الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ابن طقطقی، (۱۳۶۰ش)، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ابن عماد، عبدالحی، (بی تا)، *سُدُرات الذهب*، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن قولویه قمی، جعفر، (۱۳۵۶ق)، *کامل الزیارات*، نجف، دار المرتضویه
- ابن کثیر، اسماعیل، (بی تا)، *البیایه النهایه*، بیروت: مکتبه المعارف
- ابن طاووس، سید عبدالکریم، (بی تا)، *فرحه الغری*، قم، دار رضی
- ابن الموصلا، ابوسعید ۲۰۰۳/۱۴۲۴، *رسائل أمين اللؤلؤ ابن الموصلا*، تحقیق عصام مصطفی عبد الهادی عقله، العین: مرکز زاید للتراث و التاريخ، چاپ اول.
- اشپولر، ۱۳۶۹ش، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۶ق، *الکامل فی التاريخ*، بیروت: دارصادر.
- بناکتی، داود، ۱۳۴۸ش، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- تقی لو، فرامرزی، «تنوع قومی، سیاست چند فرهنگی و الگوی شهروندی: بررسی موردی /یرن معاصر». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶، شماره ۳۵، صفحات ۹-۳۱.
- جاحظ، ابوعثمان، ۲۰۰۳/۱۴۲۴، *الحيوان*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار

الکتب العلمیة، چاپ دوم.

- حر عاملی، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت.

- دیلمی، حسن، ۱۴۱۲، ارشاد القلوب، [بی جا]، دار شریف رضی.

- رحیمی، عبدالرحیم، عبادی، نسرین، «آسیب شناسی مشکلات ملارس چند فرهنگی»،

مجله مدیریت فرهنگی، سال نهم، شماره بیست و هفتم، بهار ۱۳۹۴، صفحات ۱۰۵-۱۱۵.

- ذهبی، شمس الدین، ۱۴۰۳/۱۹۹۳ق، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری،

بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.

- ---، ۱۴۱۳ق، سیر اعلام النبلاء، بیروت: [بی نا].

- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲ش، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات روزبهان.

- زبدان، جرجی، ۱۳۷۹ش، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- سجادی، صادق، ۱۳۹۴ش، تاریخ جامع ایران، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- سمعانی، ابوسعید، ۱۳۸۲، الأئساب، تحقیق عبد الرحمن معلمی، حیدرآباد: دائرة المعارف

العثمانیة، چاپ اول.

- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۵ق، دیوان الشریف الرضی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.

- صدیقی اورعی، غلام رضا، فرزانه، احمد، ۱۳۹۸ش، «دین و واگرایی اجتماعی»، دو فصلنامه

اسلام و علوم اجتماعی، س ۱۱، ش ۲۱، بهار و تابستان، صفحات ۵-۲۸.

- صفی الدین، عیسی، ۱۹۹۷، أنس المجنون و راحه المحزون، تحقیق محمد اذیب الجادر،

بیروت: دار صادر، چاپ اول.

- فقیهی، علی اصغر، ۱۳۶۶ش، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن

عصر، تهران: چاپخانه دیبا.

- کلاهدوزها، پرستو، عابدیها، حمید، ۱۳۹۸ش، «بازشناسی عوامل اولیه واگرایی مسلمانان و

ریشه یابی علل انحطاط جوامع اسلامی»، پژوهشهای ادیانی، سال هفتم، شماره چهاردهم،

صفحات ۲۳۴-۲۶۲.

- کوک، مایکل، ۱۳۸۶ش، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ترجمه احمد

نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت:

روائع التراث العربی، چاپ دوم.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح المجتهد*، بیروت: موسسه فقه الشیعه.
- کرمر، جوئل ل، ۱۳۷۵ش، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷ش، *تاریخ فقه و فقها*، تهران: انتشارات سمت.
- متز، آدام، ۱۳۸۸ش، *تملن اسلامی در قرن چهارم قمری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۶۴ش، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبدالحسین نوایی، چ سوم، تهران، امیر کبیر.
- مسکویه رازی، ۱۳۶۱ش، بوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
- مکی، محمد کاظم، ۱۳۸۳ش، *تملن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمه محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت.
- مقدسی، ابو عبدالله، ۱۳۸۵ش، *احسن التفاضل فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات کومش.
- مقریزی، [بی تا]، *السلوک لمعرفة الدول الملوک*، تصحیح محمد مصطفی زیاده، [بی جا]، [بی تا].
- نجاشی، احمد ۱۴۰۷، *رجال نجاشی*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- همدانی، عبدالملک، ۱۹۶۱م، *تکمله تاریخ طبری*، بیروت، مطبعه کاتولیکه.
- یعقوبی، احمد ۱۴۱۹ق، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Abdulazeez, Shittu Balogun, Peaceful Co-Existence in a Multi-Religious Society: An Islamic Perspective, In book: Religion in Contemporary Nigeria, January 2016, (pp.105 – 134).
- Flensner, Karin Kittelmann, Secularized and Multi-Religious Classroom Practice-Discourses and Interactions, *Education Sciences*, v8 Article 116, 2018.
- Torelli, carlos J, Shavitt, Sharon, culture and Concepts of Power, *Journal of Personality and Social Psychology*, 2010, Vol. 99, No. 4, 703–723.